

مفهوم و مبانی قابلیت استناد قرارداد

سید محمد مهدی قبولی درافشان*

استادیار گروه حقوق دانشگاه فردوسی مشهد

(تاریخ دریافت: ۱۳۸۶/۶/۶ - تاریخ تصویب: ۱۳۸۶/۷/۶)

چکیده:

قابلیت استناد قرارداد نهادی حقوقی است که نویسندگان حقوقی فرانسه جهت تبیین قلمرو قاعده اثر نسبی قرارداد و به عنوان قاعده‌ای مکمل از آن بهره می‌گیرند. اصطلاح مزبور از قدمت زیاد برخوردار نیست و هنوز مبانی آن مورد بحث و مناقشه است. از آنجا که قاعده اثر نسبی قرارداد با اقتباس از قانون مدنی فرانسه به قانون مدنی ایران راه یافته است لذا آشکار شدن مفهوم و مبانی قاعده قابلیت استناد قرارداد هم به تبیین قاعده اثر نسبی قرارداد کمک می‌نماید و هم چگونگی متأثر شدن اشخاص ثالث از قرارداد را به نمایش می‌گذارد. در این مقاله سعی در تبیین مفهوم قابلیت استناد قرارداد و تحلیل مبانی آن در حقوق ایران و فرانسه نموده‌ایم.

واژگان کلیدی:

قرارداد، قابلیت استناد، اصل، اثر نسبی، شخص ثالث، طرفین، حق عینی، حق دینی، اثر مستقیم، اثر غیرمستقیم.

مقدمه

قابلیت استناد قرارداد اصطلاحی است که در هیچ‌یک از متون قانونی ایران و فرانسه تعریف نشده است و ترجمه عبارت «Opposabilité du contrat» است که در دکترین فرانسه در اوایل قرن بیستم میلادی برای پایان دادن به تفسیر افراطی از قاعده‌ای به نام اثر نسبی قرارداد که در ماده ۱۱۶۵ قانون مدنی فرانسه منعکس است، مطرح شده است. اصطلاح مزبور در هیچ‌یک از فرهنگ‌های حقوقی ایرانی تعریف نشده است. با توجه به نوظهور بودن قاعده قابلیت استناد قرارداد باید ابتدا مفهوم آن را با توجه به خاستگاه آن (حقوق فرانسه) مشخص کرده (مبحث نخست) و آن را از مفهوم و قلمرو قاعده اثر نسبی قرارداد متمایز کنیم (مبحث دوم) و در پایان به تحلیل مبانی قاعده در حقوق فرانسه و ایران بپردازیم. (مبحث سوم)

مبحث نخست: مفهوم قابلیت استناد

برخی حقوقدانان فرانسه از قابلیت استناد به‌عنوان ویژگی یاد کرده‌اند که اگر برای عناصر و اجزاء یک نظام حقوقی (مانند قرارداد، حق، رأی و...) بپذیریم، جزء و عنصر مزبور به خاطر آن ویژگی می‌تواند خارج از چهارچوب و حوزه فعالیت مستقیم خود، به صورت غیرمستقیم آثاری را بر جای گذارد. در واقع، قابلیت استناد، راهکاری برای ورود عناصر حقوقی به فضای عمومی حقوق است (Duclos, 1984, 22). با توجه به اینکه یک نظام حقوقی، عناصر و اجزاء متعدد دارد لذا ویژگی مزبور (قابلیت استناد) می‌تواند در موارد مختلف از جمله درباره حق، عمل حقوقی یا قضایی (قرارداد، رأی و...)، موقعیت حقوقی یا واقعه‌ای حقوقی به کار رود. (Marty et Raynaud, 1988, 283)؛ به‌همین جهت در فرهنگ حقوقی «کرنو» قابلیت استناد این‌گونه تعریف شده است: «صلاحیت یک حق، یک عمل (قراردادی، رأی و...)، یک موقعیت حقوقی یا واقعه جهت اینکه [اشخاص را] متوجه آثار خود نسبت به اشخاص ثالث نماید. البته نه از این راه که اشخاص ثالث را تابع تعهدات مستقیم ناشی از خود گرداند بلکه از این راه که اشخاص مزبور را ملزم به شناسایی وجود وقایع، حقوق و اعمالی می‌کند که دارای وصف قابلیت استناد هستند و آنان را ملزم به رعایت احترام موارد مزبور به‌عنوان عناصر نظام حقوقی و تحمل آثار آنها می‌نماید» (Cornu, 1992, 577).

با توجه به این تعاریف، قابلیت استناد، ارتباط تنگاتنگ با اشخاص ثالث داشته و در مقام بیان آثار غیرمستقیم عناصر نظام حقوقی نسبت به اشخاص مزبور است.

قابلیت استناد در خصوص قرارداد به سه شکل قابل تصور است: قابلیت استناد قرارداد توسط طرفین قرارداد در مقابل اشخاص ثالث، قابلیت استناد قرارداد توسط اشخاص ثالث در مقابل طرفین قرارداد و قابلیت استناد قرارداد توسط اشخاص ثالث در مقابل اشخاص

ثالث (Ghestin, Jamin et Billiau, 2001, 768-769). توضیح اینکه همان‌گونه که طرفین قرارداد می‌توانند به قرارداد خویش در مقابل اشخاص ثالث استناد نمایند، اشخاص ثالث نیز ممکن است از قرارداد در مقابل طرفین آن یا سایر اشخاص ثالث بهره‌مند گردند. به عنوان مثال در فرضی که به دلیل عدم انجام تعهدات قراردادی یکی از طرفین به اشخاص ثالث خسارت‌هایی وارد آمده است، امکان استناد به قرارداد توسط شخص ثالث در مقابل طرفین قرارداد برای اثبات تقصیر یکی از طرفین قرارداد و در نتیجه اثبات مسئولیت مدنی مقصر وجود دارد (Viney, 1989, 386). همچنانکه اشخاص ثالث در مقابل یکدیگر نیز در فرضی که قرارداد به‌عنوان یک واقعه می‌تواند اطلاعاتی را در خصوص موضوع دعوا در اختیار دادرس قرار دهد، به قرارداد استناد می‌نمایند (Ghestin, Jamin et Billiau, 2001, 769).

در میان انواع فوق‌الذکر، قابلیت استناد قرارداد توسط طرفین در مقابل اشخاص ثالث بیشتر مورد توجه است چرا که از دیرباز قاعده اثر نسبی قرارداد یا نسبت قرارداد در حقوق فرانسه مطرح بوده که به موجب آن قرارداد فقط نسبت به طرفین آن اثر دارد در حالی که قابلیت استناد قرارداد از آثار قرارداد نسبت به اشخاص ثالث سخن می‌گوید و به‌همین جهت در دکترین فرانسه بیشتر مورد بحث و مناقشه بوده است (Duclos, 1984, 24). حال سؤال اینجا است که آیا قابلیت استناد قرارداد در مقابل اشخاص ثالث به‌واقع منافی با قاعده اثر نسبی قرارداد است یا اینکه قلمرو دو قاعده از یکدیگر جدا است؟ و آیا قابلیت استناد قرارداد به‌عنوان استثنا بر قاعده اثر نسبی است یا خود، قاعده‌ای جداگانه است؟

برای بررسی موضوع، ابتدا مفهوم صحیح قاعده اثر نسبی قرارداد و قلمرو آن در حقوق ایران و فرانسه ترسیم نموده و قابلیت استناد قرارداد از آن جدا می‌شود و سپس برای تبیین مناسب‌تر قابلیت استناد قرارداد در مقابل اشخاص ثالث مبانی آن را در حقوق ایران و فرانسه بررسی می‌کنیم.

مبحث دوم: مفهوم قاعده اثر نسبی قرارداد و تفکیک آن از قاعده قابلیت

استناد قرارداد

برای تبیین بهتر مفهوم قاعده قابلیت استناد قرارداد لازم است ابتدا مفهوم قاعده اثر نسبی قرارداد و قلمرو آن بررسی شود سپس این دو قاعده از یکدیگر جدا گردند.

۱) مفهوم و قلمرو قاعده اثر نسبی قرارداد

الف- مفهوم قاعده

مفهوم اثر نسبی قرارداد این است که قرارداد فقط درباره طرفین مؤثر است و نمی‌تواند نسبت به اشخاص ثالث اثری داشته باشد. اراده متعاملین با رعایت مقررات می‌تواند حقوق و تکالیفی برای آنها به وجود آورد ولی اصولاً نمی‌تواند در وضع حقوقی افرادی که در بستن عقد دخالتی نداشته و به آن رضایت نداده‌اند، مؤثر باشد (صفایی، ۱۳۸۵، ۱۶۶؛ کاتوزیان، ۱۳۷۱، ۱۷۱-۱۷۲). اصل اثر نسبی در ماده ۱۱۶۵ قانون مدنی فرانسه انعکاس یافته است^۱ و به موجب آن «قراردادها فقط میان طرفین آن دارای اثر می‌باشند؛ آنها به هیچ وجه زیانی به اشخاص ثالث نمی‌رساند و اشخاص ثالث فقط در مورد پیش‌بینی شده در ماده ۱۱۲۱ از قرارداد متبوع می‌گردند». البته ماده ۱۱۳۴ قانون مدنی فرانسه نیز به طور ضمنی به این قاعده اشاره کرده است: «قراردادهایی که به طور قانونی منعقد شده باشند جایگزین قانون نسبت به اشخاصی است که آنها را منعقد نموده‌اند».

قانون مدنی ایران نیز این قاعده را در ماده ۲۳۱ به تبع ماده ۱۱۶۵ قانون مدنی فرانسه بیان کرده است و به موجب آن: «معاملات و عقود فقط درباره طرفین متعاملین و قائم‌مقام قانونی آنها مؤثر است مگر در مورد ماده ۱۹۶»؛ از مواد ۱۰ و ۲۱۹ قانون مدنی نیز که از نفوذ قرارداد نسبت به متعاملین و لازم‌الاتباع بودن آن توسط ایشان سخن گفته‌اند، این قاعده قابل استنباط است.

بنابراین، قاعده اثر نسبی قرارداد ناظر به نسبی بودن اثر قرارداد و عدم تسری آن به اشخاص ثالث است. از نظر حقوقی، قانون‌گذار، تعریفی از اثر ارائه نداده است ولی حقوقدانان، آن را به نتایج حقوقی ناشی از یک عمل حقوقی، یک جنحه، یک قانون و... تعریف نموده‌اند (Cornu, 1992, 300-301). بنابراین، اثر قرارداد نیز نتایجی است که عقد پس از انشاء در عالم حقوق به وجود می‌آورد. آثار قرارداد متنوع بوده و از جمله می‌توان به ایجاد تعهد، ایجاد حق عینی، انتقال یا پایان دادن به یک حق و ایجاد شخصیت حقوقی، اشاره نمود (شهیدی، ۱۳۸۳، ۱۹) (Flour, Aubert et Savaux, 2002, n° 327).

ب- قلمرو قاعده

با توجه به توضیحات فوق باید دید قلمرو موضوعی اصل اثر نسبی قرارداد چیست. برخی (Malaurie et Aynès, 1995, 373) قلمرو موضوعی آن را تعهدات ناشی از قرارداد دانسته‌اند

۱. در سایر نظام‌های حقوقی نیز قواعد مشابهی وجود دارد؛ به عنوان مثال در حقوق انگلیس قاعده‌ای مشابه تحت عنوان «privity of contracts» به چشم می‌خورد (R. David, 1973, 346).

و سایر آثار را نسبی ندانسته و قابل استناد به‌شمار آورده‌اند. برخی دیگر (Bénabent, 1995, 138-139) در نظری مشابه اصل اثر نسبی را ناظر به اجرای تعهدات ناشی از قرارداد دانسته‌اند. لیکن گروهی از حقوقدانان فرانسه (Duclos, 1984, 50) میان آثار مستقیم و غیرمستقیم قرارداد تفکیک کرده و اصل اثر نسبی را ناظر به آثار مستقیم قرارداد دانسته‌اند.

طبق نظر اخیر باید کلمات کلیدی ماده ۱۱۶۵ قانون مدنی فرانسه را تفسیر مضیق کرد. کلمات مزبور عبارتند از «اثر»، «زیان رساندن» و «نفع رساندن»؛ اگر کلمات مزبور به طور موسع تفسیر شوند هرگونه نفع یا زیان مادی و به طور کلی هرگونه اثری اعم از آثار مستقیم و غیرمستقیم نسبت به اشخاص ثالث نفی می‌گردد در حالی که واقعیت خلاف آن را نشان می‌دهد. بنابراین، پذیرش تفسیر موسع مزبور به معنای انکار وجود قرارداد خارج از محدوده و دایره متعاقبین است در حالی که وجود قرارداد نباید مورد انکار قرار گیرد. لیکن مطابق تفسیر مضیق، مقصود از «اثر»، اثر مستقیم قرارداد و مقصود از «زیان رساندن و نفع رساندن»، ایجاد تعهد و ایجاد حق به صورت مستقیم برای اشخاص ثالث است. اگر این تفسیر، مورد پذیرش قرار گیرد، اصل اثر نسبی قرارداد منطبق بر واقعیت‌ها گشته و نیازی به انکار و بی‌فایده دانستن آن نیست (Duclos, 1984, 50). طبق این نظریه هرچند که قرارداد، اصولاً آثار خود را میان طرفین ایجاد می‌نماید ولی اشخاص ثالث نمی‌توانند وقوع قرارداد و آثار مستقیم ناشی از آن را انکار نمایند و همین نکته بیانگر تأثیر غیرمستقیم قرارداد نسبت به آنها است.

این نظریه از سایر نظریات دقیق‌تر است به دلیل اینکه بموجب نظریات دیگر قاعده اثر نسبی محدود به قراردادهایی می‌گردد که ایجاد تعهد می‌نمایند و به گونه‌ای میان نسبی بودن خود تعهد و نسبی بودن اثر عقد خلط شده است. به عبارت دیگر، اثر تعهد ناشی از قرارداد با اثر قرارداد، بر خلاف تصور برخی از حقوقدانان (موحد، بی تا، ۱۳۲-۱۳۳) متفاوت است و دو مسأله جدا به شمار می‌آیند. اثر سایر حقوق (اعم از عینی یا دینی) ناشی از قرارداد نیز به همین ترتیب جدا از اثر قرارداد است.

بنابراین، قلمرو قاعده اثر نسبی قرارداد محدود به آثار مستقیم قرارداد است و آثار غیرمستقیم قرارداد در ارتباط با اشخاص ثالث در قلمرو قاعده قابلیت استناد قرارداد قرار می‌گیرد.

نظریه اخیر با مبانی حقوق ایران نیز سازگار به نظر می‌رسد، زیرا قرارداد به موجب قصد انشاء طرفین آن محقق می‌شود و طبیعی است که هنگام سخن از اثر عقد باید به مفاد انشاء دو طرف و توابع و لوازم آن توجه کرد نه آثار قهری و بازتاب وقوع عقد در اجتماع (کاتوزیان، ۱۳۷۶، ج ۳، ۳۱۷). قانون مدنی ایران نیز در مواردی که در مقام بیان آثار برخی قراردادها بوده است دقیقاً

به این نکته توجه داشته و آثار مستقیم قرارداد را به عنوان آثار قرارداد مشخص کرده است که به عنوان نمونه می توان از ماده ۳۶۲ قانون مدنی در خصوص آثار قرارداد بیع به عنوان مهم ترین قرارداد معین نام برد. در واقع قانون گذار هنگام بحث از آثار قرارداد اصولاً در مقام بیان آثار مستقیم قرارداد است و آثار مزبور را به عنوان اثر عقد می شناسد و به همین جهت ماده ۲۳۱ ق.م. را نیز باید بر همین اساس تفسیر کرد.

۲) تفکیک قابلیت استناد قرارداد از قاعده اثر نسبی

برای متمایز کردن قابلیت استناد از قاعده اثر نسبی، ابتدا به طور مختصر انواع قابلیت استناد قرارداد را مورد اشاره قرارداده سپس با معیاری که جهت تفسیر قاعده اثر نسبی قرارداد بدست آوردیم، انواع مختلف قابلیت استناد قرارداد را از آن متمایز نماییم.

الف- انواع قابلیت استناد قرارداد

برخی از انواع قابلیت استناد قرارداد را در ابتدای بحث ذکر کردیم. در اینجا بر اساس جنبه ثبوتی یا اثباتی قابلیت استناد قرارداد انواع آن را مورد اشاره قرار می دهیم.

۱- قابلیت استناد ذاتی قرارداد

قابلیت استناد ذاتی قرارداد (L'opposabilité substentielle du contrat) از وجود عمل حقوقی و نتایج حاصل از آن در مقابل اشخاص ثالث از نقطه نظر ثبوتی (نه اثباتی) سخن می گوید. اشخاص ثالث می بایست واقعیت عمل حقوقی را پذیرفته و از ایجاد هرگونه مانعی در مسیر اجرای قرارداد بپرهیزند. این نوع قابلیت استناد، در واقع ناظر به آثار ثبوتی است که قرارداد نسبت به اشخاص ثالث به دنبال دارد و همان تکلیف اشخاص ثالث مبنی بر محترم شمردن قرارداد و توابع آن است (Duclos, 1984, 68).

۲- قابلیت استناد اثباتی قرارداد (L'opposabilité probatoire du contrat)

قابلیت استناد اثباتی عبارت از استناد به قرارداد در مقام دعوا برای اثبات حق موضوع قرارداد (قابلیت استناد اثباتی درونی) یا استفاده از قرارداد به عنوان اماره ای جهت اثبات امری خارج از قرارداد (قابلیت استناد اثباتی بیرونی) است (Terré, Simler et Veaux, 1996, 3-4; Lequette, 1998, 392).

- قابلیت استناد اثباتی بیرونی

در قابلیت استناد اثباتی بیرونی سخن از کاربرد قرارداد به عنوان منبع عام اطلاعات است و جهت آگاهی بخشیدن به دادرس در خصوص موضوعی خارج از قرارداد به قرارداد استناد می‌شود. به عنوان مثال در مورد سرقت، مفقود شدن، تخریب و... مالی معین، مالک مال مزبور می‌تواند در مقابل مسئول حادثه به قرارداد بیعی که از طریق آن مال مزبور را به دست آورده و مسئول حادثه در مقابل قرارداد مزبور شخص ثالث محسوب می‌گردد، استناد کند و دادرس می‌تواند از اطلاعات مندرج در قرارداد در خصوص ارزش مال مزبور استفاده نماید (Duclos, 1984, 57-58; Starck, 1972, 578). همچنین در موردی که شخصی به کارگری آسیب رسانده و موجب از کارافتادگی وی می‌گردد، قرارداد کار منبعی ارزنده برای تعیین مبلغ جبران خسارت کارگر نزد دادگاه به شمار می‌آید. صورت حساب‌های راجع به هزینه‌های پزشکی، داروخانه و جراحی نیز در محاسبه خسارت‌های زیان‌دیده نقش مهمی ایفا می‌کند (Starck, 1972, 578). مواردی از این قبیل در حقوق فرانسه فراوان است (cf. Duclos, 1984, 60-61). در حقوق ایران نیز قرارداد به عنوان اماره‌ای قضایی می‌تواند در امور فوق مورد استناد قرار گیرد زیرا در حقوق ایران قلمرو اماره قضایی محدود به احکام قانونی نبوده و غیرمحصور است (ر.ک. کاتوزیان، ۱۳۸۵، ج ۱، ۱۶۶۲).

- قابلیت استناد اثباتی درونی

این نوع قابلیت استناد در فرضی مطرح می‌شود که حق یا موقعیتی که موضوع قرارداد و ناشی از آن است، مورد اعتراض شخص ثالث قرار گیرد. حال آیا قرارداد می‌تواند حق موضوع خویش را به اثبات رساند. این موضوع در حقوق فرانسه با قابلیت استناد اسناد ارتباط تنگاتنگ دارد چراکه قراردادها معمولاً از طریق اسناد عادی و رسمی و به صورت نوشته تنظیم می‌گردند. امروزه در فرانسه ارائه قرارداد برای اثبات وجود حق عینی، طلب، شخصیت حقوقی، گستره و حدود اختیارات مربوط به زندگی زناشویی و... که موضوع قرارداد باشند، با مانعی روبرو نیست. البته استناد کردن به معنای اثبات نیست بلکه ارائه قرارداد و سند آن در مرحله دادرسی نباید با ارزش اثباتی دلیل خلط گردد. دادرس اختیار کامل جهت ارزیابی ادله را دارا است و قرارداد و سند آن فقط بیانگر اماره‌ای قضایی در این خصوص است. باید توجه داشت قابلیت استناد قرارداد به دو شکل فوق به طور معمول در هم آمیخته‌اند و تمیز آنها از یکدیگر نیازمند ظرافت و دقت است.

ب- تفکیک قابلیت استناد و قاعده اثر نسبی قرارداد

با توجه به معیاری که در مورد قلمرو قاعده اثر نسبی قرارداد ارائه دادیم و آن را ناظر به آثار مستقیم قرارداد دانستیم و نیز قابلیت استناد قرارداد را ناظر به آثار غیرمستقیم قرارداد نسبت به اشخاص ثالث به شمار آوردیم باید گفت هیچ مغایرتی میان قابلیت استناد قرارداد چه از نوع ذاتی و چه از نوع اثباتی با اصل اثر نسبی قرارداد، وجود ندارد.

از بعد قابلیت استناد ذاتی، اشخاص ثالث موظفند واقعیتی را که رخ داده است یعنی قراردادی که با شرایط قانونی منعقد گردیده است و آثاری را که قرارداد میان طرفین ایجاد کرده است بپذیرند و مزاحمت و مانعی در راه طرفین قرارداد ایجاد ننمایند. مبنای این الزام، عقل سلیم و روش خردمندان و عدم لغویت قرارداد است؛ تکلیف مزبور با اثر الزام آور قرارداد متفاوت است چرا که اثر مزبور نسبی بوده و شخص ثالث به خاطر نسبی بودن اثر مزبور با آن بیگانه است. به عنوان مثال در قرارداد بیع، شخص ثالث می‌بایست به انتقال مالکیت در اثر قرارداد احترام گذارد ولی ملزم نیست مال خود یا ثمن مورد توافق طرفین را تأدیه نماید.

استناد به قرارداد از نظر اثباتی نیز تعارضی با نسبیت اثر قرارداد ندارد و در این خصوص تفاوتی میان قابلیت استناد اثباتی بیرونی و درونی وجود ندارد زیرا قابلیت استناد در این مورد به معنای مطالبه اجرای قرارداد از شخص ثالث نیست بلکه در این موارد از قرارداد فقط به عنوان واقعه‌ای ساده که قابل انکار نیست و منشأ اطلاعاتی در خصوص یک واقعه، حق، موقعیت یا حتی قراردادی دیگر است، استفاده می‌شود.

البته رویه قضایی فرانسه در مورد قابلیت استناد اثباتی درونی، در اوایل قرن نوزدهم میلادی، استناد به سند قرارداد را در خصوص اموال غیرمنقول با استناد به ماده ۱۱۶۵ قانون مدنی، روا نمی‌دانست. در این خصوص با آراء متعددی روبرو هستیم. از جمله مهم‌ترین آنها رأی دادگاه تجدید نظر «کن» مورخ ۴ ژوئیه ۱۸۶۲ میلادی است که سند مورد استناد مدعی را با توجه به قاعده نسبیت اثر سند، مورد پذیرش قرار نداده است. ولی نظر به غیر منطقی بودن آراء مزبور و با توجه به اینکه استفاده از قرارداد و سند وقوع آن به عنوان دلیل مالکیت، منافاتی با اثر نسبی قراردادها ندارد و با عتایت به اینکه ارائه سند مالکیت، فقط اماره‌ای بر وجود حق است که در صورت ارائه دلیلی قوی‌تر از جانب طرف مقابل، قابل رد است، رویه قضایی، به سرعت، کاربرد اثباتی اسناد مالکیت به وسیله مدعیان در دعاوی مربوط به اموال غیرمنقول را مورد پذیرش قرار داد. اولین رأیی که تغییر جهت مزبور را ایجاد کرد، رأی ۲۲ ژوئن ۱۸۶۴ میلادی دیوان عالی کشور فرانسه است که رأیی اصولی (L'arret principe)

۱. رأی اصولی، تصمیمی قضایی است که یک مسأله حقوقی مورد اختلاف مانند اختلاف در تفسیر قانون را حل می‌نماید (Cornu, 1992, 631 V. décision de principe).

به شمار می‌آید و به موجب آن اعلام قابل استناد بودن اسناد قانونی مالکیت در مقابل اشخاص ثالث به هیچ‌وجه در بردارنده این ادعا نیست که هر گونه تغییری نسبت به حقوق اشخاص از این اسناد ناشی می‌شود تا با قاعده اثر نسبی قراردادها مندرج در ماده ۱۱۶۵ قانون مدنی منافات داشته باشد. اهمیت این رأی و آراء بعد از آن در این است که میان اثر الزام‌آور قرارداد و قابلیت استناد اثباتی قرارداد تفکیک نموده‌اند (Duclos, 1984, 63-64).

در پایان لازم است این نکته نیز مورد توجه قرار گیرد که از آنجا که قابلیت استناد قرارداد ناظر به آثار غیرمستقیم و قهری قرارداد است استثنا بر قاعده اثر نسبی قرارداد به شمار نمی‌آید. بلکه به عنوان قاعده‌ای به موازات قاعده اثر نسبی و با قلمروی متفاوت از آن به شمار می‌آید؛ در واقع هر موردی که اثر الزام‌آور و مستقیم قرارداد بر عهده شخص ثالث قرار گیرد، استثنا بر قاعده اثر نسبی تلقی می‌گردد (Duclos, 1984, 63-64; cf. Flour, Aubert et Savaux, 2002, 351).

مبحث سوم- مبانی قابلیت استناد قرارداد

ابتدا مبانی قابلیت استناد قرارداد را در حقوق فرانسه و سپس در حقوق ایران بررسی می‌نماییم.

۱) مبانی قابلیت استناد در حقوق فرانسه

در خصوص قابلیت استناد قرارداد نسبت به اشخاص ثالث در دکترین حقوقی فرانسه، توجهات و مبانی مختلف ارائه شده است که مهم‌ترین آنها را بررسی خواهد شد لیکن قبل از ارائه مبانی یاد شده، اشاره به این نکته حائز اهمیت است که نویسندگانی که برای نخستین بار، قابلیت استناد قرارداد را مطرح کرده‌اند به تبیین مبانی دقیق آن نپرداخته‌اند بلکه تنها دلیل طرح این قاعده رهایی از تفسیر موسع ماده ۱۱۶۵ قانون مدنی فرانسه و لزوم تفسیر مضیق آن بوده است. به دیگر سخن از آنجا که آنها در مواردی شاهد آثار غیرمستقیم قرارداد نسبت به اشخاص ثالث بوده‌اند که گریزی از آن نیز نمی‌دیده‌اند لذا با تعمیم مشاهدات خویش و از راه استقراء، قاعده قابلیت استناد را مطرح نموده‌اند (Wintgen, 2004, 86). به هر حال با توجه به اینکه قاعده قابلیت استناد قرارداد در قانون مدنی فرانسه مطرح نگردیده است، بررسی مبانی دقیق آن برای تبیین قلمرو آثار آن دارای اهمیت است.

الف- قرارداد به‌عنوان یک واقعه یا واقعه اجتماعی

بسیاری از حقوقدانان فرانسه، برای توجیه آثار قرارداد نسبت به اشخاص ثالث از آن به‌عنوان یک واقعه یاد می‌کنند (Cf. Malaurie et Aynès, 1995, 372) و برخی، وصف اجتماعی را

نیز بر آن می‌افزایند (Flour, Aubert et Savaux, 2002, 326)؛ قرارداد، قابل استناد است زیرا واقعه‌ای است که رخ داده و تحقق یافته است، موقعیتی حقوقی پدید آورده، آرایش و ترتیب حقوقی را تغییر داده و در نتیجه بر اشخاص ثالث تحمیل می‌گردد. طرفداران این نظریه فائلند که به موجب آن، قاعده قابلیت استناد، همه آثاری که قرارداد می‌تواند نسبت به اشخاص ثالث ایجاد نماید، را تبیین می‌نماید (Terré, Simler et Lequette, 1998, 388; cf. Duclos, 1984, 57-60).

بویژه با توجه به این نظریه، قابلیت استناد در زمینه مسؤلیت نیز آثاری مهم بر جای می‌گذارد. قابلیت استناد قرارداد در مقابل اشخاص ثالث، اشخاص مزبور را از ورود ضرر به قرارداد منع می‌نماید، طبیعی است اگر شخص ثالث، در نقض قرارداد با یکی از طرفین قرارداد همکاری نماید بدین معنا است که به قرارداد به‌عنوان یک واقعه، احترام نگذاشته و آن را نادیده انگاشته است، به همین جهت، مرتکب تقصیر گردیده و موجب بوجود آمدن مسؤلیت مدنی برای خود شده است (Duclos, 87-88; Mazeauds et Chabas, 1985, 869; Terré, Simler et Lequette, 1998, 389).

علاوه بر آثار فوق، اشخاص ثالثی که قربانی عدم اجرای قرارداد هستند نیز به موجب نظریه قابلیت استناد به‌عنوان قرارداد - واقعه، می‌توانند از عدم اجرای قرارداد برای اثبات مسؤلیت مدنی طرف قرارداد در قبال خویش استفاده نمایند.

نقد نظریه - برخی از حقوقدانان فرانسه (Wintgen, 2004, 89 et s.; Ancel, 1999, 771 et s. et spéc. n° 52) مبنای فوق را مورد انتقاد قرار داده و اینکه قرارداد به‌عنوان «واقعه» بر اشخاص ثالث تحمیل گردد را عجیب دانسته‌اند. نقد مزبور مبنی بر این است که از «بودن و وجود داشتن» نمی‌توان «می‌بایست باشد» را نتیجه گرفت. به عبارت دیگر، گذر از «بودن» به «می‌بایست باشد» کاملاً غیرمنطقی است. یک واقعه حقوقی فی نفسه نمی‌تواند قواعد حقوقی الزام‌آور پدید آورد بلکه واقعه مزبور صرفاً می‌تواند موجب فراهم شدن شرایط اجرای قاعده‌ای که از قبل وجود داشته است، گردد (Ancel, 1999, 806).

طبیعی است اگر قرار باشد قرارداد نسبت به اشخاص ثالث نیز آثار مستقیم یا غیرمستقیم ایجاد نماید، نیازمند به قواعدی ویژه هستیم و می‌بایست به صورت موردی این نکته را بررسی نمود که آیا قاعده‌ای در مورد آن وجود دارد یا خیر؟ (Wintgen, 2004, 90)؛ البته به اعتقاد این گروه، همه قواعد حقوقی بوسیله قانون مدنی تنظیم نگردیده است و برخی از قواعد ضمنی بوده یا از قواعد دیگر استنتاج می‌گردد ولی آنچه اهمیت دارد، اصل موضوع است. به عبارت دیگر، اگر قرارداد به‌عنوان یک واقعه، قابل استناد است، قابلیت استناد مزبور به این معنا است که قرارداد و وقایع مرتبط با تشکیل یا اجرای آن، دارای این قابلیت هستند که بوسیله قواعد حقوقی که به آنها، نتایج و آثار حقوقی می‌بخشند، مورد توجه قرار گیرند (Wintgen, 2004, 90).

با توجه به همین انتقادات، برخی دیگر از حقوقدانان فرانسه برای توجیه قابلیت استناد قرارداد از هنجارها و قواعد حقوقی شناخته شده توسط قانون استمداد جستجو می‌کنند.

ب- ماهیت حقوق فردی ناشی از قرارداد (قابلیت استناد حقوق فردی)

گروهی از نویسندگان فرانسوی از قابلیت استناد حقوق ناشی از قرارداد برای توجیه آثار قابلیت استناد قرارداد، بهره برده‌اند. توضیح این نظریه نیازمند مقدمات کوتاهی است که ابتدا به اختصار بیان گشته و سپس خود نظریه تبیین می‌شود.

۱- قابلیت استناد حقوق فردی (L'opposabilité des droits subjectifs)

هر امتیاز و حق فردی فقط در روابط دارنده آن با سایر اشخاص، معنا و مفهوم دارد و زندگی در اجتماع، وجود حقوق فردی را توجیه می‌نماید و به همین دلیل، مسأله قابلیت استناد حق نیز که مربوط به جنبه اجتماعی آن است، از مفهوم حق فردی جدا نیست لیکن سؤال اینجا است که آیا هر نوع حق فردی در مقابل همگان قابل استناد است؟ این پرسش از آنجا نشأت می‌گیرد که حقوقدانان کلاسیک فرانسه، در مقام مقایسه میان حقوق عینی و دینی، یکی از وجوه تفاوت را این دانسته‌اند که حق عینی مطلق بوده و در مقابل همگان قابل استناد است در حالی که حق دینی نسبی بوده و فقط در مقابل بدهکار قابل استناد است. هر چند حقوقدانان مزبور از اصطلاح قابلیت استناد برای بیان تفاوت حقوق مزبور استفاده کرده‌اند ولی مفهومی دقیق از آن ارائه نداده‌اند. چنانچه به کاربرد اصطلاح مزبور در مقایسه میان حق عینی و دینی توجه نماییم، در خواهیم یافت که ایشان کلمه «قابل استناد» را در دو مفهوم متفاوت بکار برده‌اند که همین مسأله موجب اشتباهاتی گردیده است. هنگامی که گفته می‌شود حق عینی در مقابل همه قابل استناد است به این معنا است که این حق در مقابل همه وجود دارد و هیچ کس نمی‌تواند وجود آن را انکار نماید ولی هنگامی که گفته می‌شود حق دینی فقط در مقابل بدهکار قابل استناد است به این معنا است که این حق فقط نسبت به بدهکار، تعهداتی ایجاد می‌نماید که خود، مسؤول اجرای آنها است ولی نمی‌بایست گمان کرد که حق شخصی در معنای نخستین، قابل استناد نیست. حق دینی، اشخاص ثالث را متعهد نمی‌گرداند ولی این حق نسبت به همه وجود دارد و می‌بایست بوسیله همگان، همچون حق عینی مورد احترام قرار گیرد (Terré et Simler, 1998, 36 et sui).

برای تبیین بحث، می‌توان هر حق فردی اعم از عینی یا شخصی را دارای دو جزء دانست؛ از طرفی هر حقی دارای رابطه‌ای درونی است و از طرف دیگر دارای رابطه‌ای بیرونی می‌باشد (Duclos, 1984, 155-157). در واقع ساختار همه حقوق فردی (اعم از عینی و شخصی) یکسان است و فقط موضوع امتیازات، متفاوت است: رابطه درونی برای حق عینی عبارت از رابطه

حقوقی مستقیم و بدون واسطه میان شخص (دارنده حق) و شیء (موضوع حق) است و در مورد حق شخصی عبارت است از رابطه حقوقی میان طلبکار و بدهکار. رابطه بیرونی نیز برای حق عینی عبارت از تکلیف اشخاص ثالث به احترام به امتیازات دارنده حق بر شیء و رابطه مزبور برای حق شخصی عبارت از تکلیف اشخاص ثالث به احترام به امتیازات طلبکار در مقابل بدهکار است (Duclos, 1984, 174).

با این تحلیل، رابطه درونی هر حقی نسبی است: به این معنا که وقتی شخصی بر شیء حق عینی دارد یا بر شخصی حق شخصی دارد، رابطه مستقیم فقط میان دارنده حق و همان شیء (نه سایر اشیاء) یا همان شخص (بدهکار) برقرار است و به همین جهت دارنده حق عینی فقط نسبت به شیء موضوع حق می تواند تصرفاتی انجام دهد (نه اشیائی که موضوع حق دیگران هستند) و دارنده حق شخصی، فقط از شخص بدهکار (نه دیگران) می تواند انجام تعهد را مطالبه نماید (Duclos, 1984, 175).

به همین ترتیب، می توان ویژگی مطلق بودن را نیز مربوط به رابطه بیرونی هر حقی دانست: به این معنا که هر حق مشروعی، می بایست توسط همه، مورد احترام قرار گیرد (Duclos, 1984, 175 et sui). بنابراین اینکه برخی حقوقدانان فرانسه (Mazeauds et s. Chabas, 1985, 854 et s.)، تعهد را نسبی و در عین حال در مقابل همگان قابل استناد دانسته اند، سخنی شایسته است.

حال که قابلیت استناد حقوق فردی مشخص گردید به رابطه آن با قابلیت استناد قرارداد می پردازیم.

۲- رابطه قابلیت استناد قرارداد و قابلیت استناد حقوق فردی

برخی از حقوقدانان فرانسه، از قابلیت استناد حقوق فردی به عنوان مبنای قابلیت استناد قرارداد سخن می گویند. (Wintgen, 2004, 125). به عنوان نمونه آقایان گستن (Ghestin)، ژامن (Jamin) و بیلو (Billiau) تصریح می نمایند که اصل قابلیت استناد قرارداد از قابلیت استناد عام حقوق فردی نشأت می گیرد (Ghestin, Jamin et Billiau, 2001, 726 et s). برخی دیگر (Flour, Aubert et Savaux, 2002, 329) نیز قابلیت استناد قرارداد را استمرار و دنباله مفهوم حقوق فردی دانسته اند.

باید توجه داشت که این نظریه با نظریه قبلی (قرارداد به عنوان واقعه) در هم آمیخته است؛ چراکه ابتدا می بایست، قراردادی معتبر به عنوان مبنای ایجاد یا انتقال حق، واقع شده باشد (واقعه) تا حق به صورت معتبر پدید آید. هنگامی که حق پدید آمد، اشخاص ثالث مکلف

به احترام به آن هستند و طبیعی است اگر بدون مجوز، آن را نادیده انگارند، با حمایت‌هایی که قانون‌گذار برای دارنده حق در نظر گرفته است، روبرو می‌گردند.

نقد نظریه- بر این نظریه دو انتقاد وارد شده است: نخست اینکه طبیعت حقوق فردی نمی‌تواند قابلیت استناد همه قراردادها را توجیه نماید به‌عنوان مثال قابلیت استناد قراردادهایی که پدید آورنده شخصیتی حقوقی هستند از این راه قابل توجیه نیست (Wintgen, 2004, 127-128) علاوه بر اینکه انتقاد وارد بر نظریه نخست نیز در اینجا مطرح است به این ترتیب که چگونه می‌توان در مواردی که قاعده حقوقی ویژه‌ای وجود ندارد، از وجود حق فردی، لزوم احترام به آن و تکلیف اشخاص ثالث در این خصوص را استنباط کرد؟ در اینجا نیز از «بودن» به «می‌بایست» گذر می‌نماییم بدون اینکه دلیل آن مشخص باشد (Wintgen, 2004, n°133).

ج- نیروی الزام‌آور قرارداد به‌عنوان مبناى قابلیت استناد قرارداد

یکی دیگر از مبانی قابلیت استناد قرارداد، نیروی الزام‌آور قرارداد است. در این میان، برخی از ویژگی‌های تکمیلی بودن قابلیت استناد (نسبت به نیروی الزام‌آور قرارداد) و برخی، از تسری نیروی الزام‌آور قرارداد به طور مستقیم به اشخاص ثالث سخن می‌گویند. در ادامه هر دو رویکرد مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

۱- قابلیت استناد به‌عنوان مکمل ضروری نیروی الزام‌آور قرارداد

مطابق این نظر، قابلیت استناد، مکمل لازم و ضروری نیروی الزام‌آور قرارداد است؛ «قابلیت استناد، پدیده‌ای عمومی است که در پی شناساندن وجود قرارداد به اشخاص ثالث است؛ چرا که اگر اشخاص ثالث بتوانند قرارداد را مورد شناسایی قرار ندهند، قرارداد دیگر نمی‌تواند به هدف خود که ایجاد اثر حقوقی است حتی میان طرفین قرارداد، دست یابد. البته این مفهوم از قابلیت استناد، صریحاً در قانون مدنی... نیامده است ولی قابلیت استناد از خود نیروی الزام‌آور قرارداد (بند نخست ماده ۱۱۳۴ قانون مدنی فرانسه^۱) استنتاج می‌گردد زیرا قرارداد در حالی که به صورت معتبر و قانونی به تغییر ترکیب دارایی‌های طرفین آن می‌پردازد، از نظر منطقی نمی‌تواند عاری از نتایجی در خصوص وضع اشخاص ثالث- که نمی‌توانند آن را نادیده انگارند...- باشد...» (Ghestin, Jamin et Billiau, 2001, 766 et s).

بنابراین مبنا، قابلیت استناد قرارداد فقط تأثیر کامل قرارداد را تضمین می‌نماید و بیش از تأثیر کامل قرارداد، اثری پدید نمی‌آورد و به همین جهت، اثر قابلیت استناد نمی‌تواند برخوردار

۱. در این بند مقرر شده است:

Les conventions légalement formées tiennent lieu de loi à ceux qui les ont faites.

طرفین قرارداد از حقوقی بیش از آنچه که میان خود به صورت قانونی و معتبر مورد توافق قرار داده‌اند، باشد (Ghestin, Jamin et Billiau, 2001, 768). به دیگر سخن اولاً قابلیت استناد تضمین کننده تأثیر قرارداد است و ثانیاً فقط تأثیر کامل قرارداد را تضمین می‌نماید نه بیش از آن (Ghestin, Jamin et Billiau, 2001, 776 et s.). این نظریه مدعی نیست که قرارداد به‌عنوان واقعه قابل استناد نیست بلکه در این نظریه، هم وجود قرارداد به‌عنوان واقعه لحاظ شده است و هم بر این نکته تکیه شده است که کاربرد و فایده قراردادی که به وقوع پیوسته است ملازمه با قابلیت استناد آن دارد و در غیر این صورت، قراردادهای به‌عنوان مهم‌ترین ابزار جابجایی ثروت در جامعه بی‌فایده می‌گردند.

۲- الزام‌آور بودن عام قرارداد (در قبال طرفین و اشخاص ثالث)

نظریه دیگر که بر پایه نیروی الزام‌آور قرارداد مطرح گردیده است، قابلیت استناد را به‌عنوان مکمل نیروی الزام‌آور مطرح نمی‌نماید بلکه نیروی الزام‌آور قرارداد را محدود به طرفین آن نمی‌داند.

قرارداد به همان صورتی که برای طرفین آن دارای نیروی الزام‌آور است نسبت به اشخاص ثالث نیز چنین است و همین نیروی الزام‌آور قرارداد نسبت به اشخاص ثالث را قابلیت استناد می‌نامیم. مضمون و محتوای قانون قرارداد به طور مستقیم فقط مربوط به طرفین قرارداد است و حقوق، متعاقدين را فقط برای ایجاد قانون و قواعدی صالح می‌داند که حقا و تکالیفی را در قبال یکدیگر به وجود آورند: این نکته در وهله اول برای الزامات و تعهدات ناشی از قرارداد اعتبار دارد و قاعده قراردادی اصولاً فقط متعاقدين را طلبکار یا بدهکار می‌گرداند ولی این مسأله در مورد سایر آثار قراردادهای مانند انتقال مالکیت و... نیز دارای اعتبار است به‌عنوان مثال قرارداد بیع فقط خریدار را مالک می‌گرداند و قرارداد و شرط مربوط به صلاحیت، دادگاه را فقط نسبت به طرفین صالح می‌گرداند (Ansel, 1999, 806-807).

لیکن چنین قواعد و هنجارهایی که اصولاً به دلیل ریشه خصوصی آن دارای اثر شخصی و محدودی است از نظر اعتبار قانونی برای همگان الزام‌آور است. قاعده قراردادی که به موجب آن یکی از متعاقدين بدهکار می‌گردد یا به دادگاهی برای رسیدگی به اختلافات فیما بین متعاقدين، صلاحیت می‌بخشد، بر همگان تحمیل می‌گردد و هر مکلفی ملزم به احترام به آن است؛ به عبارت دیگر هر چند رابطه الزام‌آور و عهدی، مربوط به طرفین است ولی نیروی الزام‌آور، عام و کلی است (Ansel, 1999, 806-807).

این نظریه مبتنی بر تفسیر و تبیین جدید از نیروی الزام‌آور قرارداد است. در این نظریه از قرارداد با الهام از ماده ۱۱۳۴ قانون مدنی فرانسه به‌عنوان قاعده و قانون قراردادی نام برده شده

است. چرا که اگر با دقت به ماده ۱۱۳۴ قانون مدنی توجه شود، ماده مزبور قرارداد را برای طرفین جانشین قانون می‌گرداند (Ancel, 1999, 774-775).

نقد نظریه - این نظریه نیز از انتقاد مصون نمانده است به این ترتیب که قاعده و قانون ناشی از قرارداد فقط برای طرفین قرارداد الزام‌آور است و نسبت به اشخاص ثالث فقط وجود دارد و این وجود، تا هنگامی که قانون، آن را بر اشخاص ثالث تحمیل ننماید و نتایجی را در خصوص ایشان بر آن بار ننماید، نسبت به اشخاص مزبور اثری نخواهد داشت. برخلاف آنچه که آقای «آنسل» بیان داشته است، نمی‌توان به این استناد که قواعد قراردادی از صلاحیت قانونی برخوردارند، آنها را برای همگان الزام‌آور دانست. این قانون است که می‌تواند اثر قرارداد را محدود به طرفین نماید (همان‌گونه که به موجب ماده ۱۱۶۵ ق.م. به آن اقدام کرده است) یا اینکه برخی از آثار قرارداد را به اشخاص ثالث تسری دهد. نیروی الزام‌آور قرارداد، خود، نسبی است و آثار قرارداد نسبت به اشخاص ثالث، نمی‌تواند از اصل نیروی الزام‌آور قرارداد نشأت گیرد بلکه برای تسری آثار قرارداد به اشخاص ثالث، می‌بایست به قواعد دیگری استناد نمود (Wintgen, 2004, 150-151).

۲) مبانی قاعده در حقوق ایران

حال باید دید آیا در حقوق ایران نیز می‌توان مبانی محکمی برای قاعده مزبور بیان کرد. به نظر می‌رسد با توجه به فقه امامیه بررسی سه مبنا در این خصوص مفید است. یکی توجه به آیه شریفه «أوفوا بالعقود» که از مبانی مهم قاعده نیروی الزام‌آور قرارداد و نیز قاعده لزوم قراردادها به‌شمار می‌آید. دیگری بهره‌گرفتن از قاعده دیگری که تحت عنوان قاعده صحت عمل غیرمشهور است و به نظر می‌رسد مرتبط با بحث باشد. در نهایت نیز سیره مسلمانان و روش خردمندان و دلیل مستقل عقلی که از ادله اربعه مورد پذیرش در اصول فقه شیعه است، کارگشا است.

الف - آیه شریفه «أوفوا بالعقود»^۱

در خصوص دلالت این آیه شریفه اختلاف نظرهای فراوان وجود دارد. از جمله اینکه آیا این آیه شریفه فقط دلالت بر وفای به مضمون قرارداد دارد به این معنا که باید به مضمون قرارداد (اعم از اینکه قرارداد لازم باشد یا جائز) تا زمانی که برهم نخورده است عمل کرد (نیروی الزام‌آور قرارداد) یا اینکه علاوه بر آن، دلالت بر لزوم قراردادها نیز می‌نماید و قرارداد

۱. رک آیه یک از سوره مبارکه مائده.

اصولاً با اراده یکجانبه یکی از طرفین قابل فسخ نیست (قاعده لزوم) (ر.ک. عمید زنجانی، ۱۳۸۲، ۱۵۴-۱۶۷).

صرف نظر از این بحث، این نکته نیز قابل بررسی است که آیا نیروی الزام آور قرارداد فقط مربوط به طرفین قرارداد است یا اینکه با اشخاص ثالث نیز ارتباط دارد.

در این مورد، هر چند که آیه شریفه با عبارت «یا ایها الذین آمنوا» آغاز گردیده است لیکن از این جهت که از زاویه تعهدات ناشی از قرارداد به آیه شریفه نگریسته شده است خطاب آن را ناظر به طرفین قرارداد دانسته اند ولی برخی از فقها احتمال دیگری نیز در این خصوص مطرح کرده اند که قابل توجه و مرتبط با قابلیت استناد قرارداد در مقابل اشخاص ثالث است.

امام خمینی (ره) در این خصوص فرموده اند: «بعید نیست که گفته شود وجوب وفای به قرارداد متوجه سایر مکلفین غیر از طرفین قرارداد (اشخاص ثالث) نیز می باشد، هر چند آثار قرارداد نسبت به ایشان متفاوت خواهد بود؛ توضیح اینکه وجوب وفای به قرارداد (بیع) از جانب اشخاصی جز طرفین قرارداد عبارت است از اینکه آثار مالکیت بایع بر ثمن و مالکیت مشتری بر مثن را محترم شمارند و وجوب وفای به قرارداد از جانب طرفین قرارداد عبارت است از لزوم تسلیم عوضین و مانند آن» (الموسوی الخمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۸۱/۲).

این نظریه به نظریه آقای «آنسل» که نیروی الزام آور را عمومی (و نه نسبی) می دانست، شباهت دارد با این تفاوت که نظریه آقای «آنسل» هر چند که از نظر تئوری جالب به نظر می رسد ولی مستند قانونی آن (ماده ۱۳۴ ق.م.ف.) صریحاً از طرفین قرارداد سخن به میان آورده و تحمیل چنین معنایی بر آن دشوار است ولی آیه شریفه فوق الذکر از همه مؤمنین در جامعه اسلامی نام برده و وجوب وفای به قرارداد را بر آنها مقرر کرده است لذا اگر وجوب وفای به قرارداد را به نحو فوق تفسیر نماییم، امری عجیب نیست.

البته هر چند نظر فوق از لحاظ مبنایی قابل توجه است لیکن از قانون مدنی قابل استنباط نیست چرا که ماده ۲۱۹ ق.م. صراحتاً از لازم الاتباع بودن قرارداد میان طرفین و قائم مقام آنها سخن گفته است و از اشخاص ثالث سخنی به میان نیاورده است.

ب- اصل صحت عمل غیر

در حقوق اسلام چند قاعده وجود دارد که در همه آنها به صحت عمل خاص غیر یا عمل خود انجام دهنده عمل، حکم شده است (الأنصاری، ۱۴۱۹ق، ج ۳۴۵/۳ به بعد؛ الموسوی البجنوردی، ۱۳۷۷، ج ۲۸۷/۱ به بعد؛ الحکیم، ۱۴۱۴ق، ج ۴۰۵/۵ به بعد). از جمله این قواعد، اصل صحت عمل غیر است که دارای دو معنای ذیل است (گرجی، ۱۳۷۱، ۹۱-۹۷؛ الحسینی الیزدی فیروزآبادی، ۱۴۰۰ق، ج ۲۹۷/۵-۲۹۸؛ محقق داماد، ۱۳۸۲، ۱۹۵ به بعد؛ موسوی بجنوردی، ۱۳۷۲، ۹۲ به بعد؛ همچنین ر.ک. الحکیم، ۱۴۱۴ق، ج ۴۷۲/۵-۴۷۳؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق، ج ۱۱۳/۱ و الحکیم، ۱۴۱۸ق، ج ۹۲/۷):

یکی اصل صحت عمل دیگران به این معنا که تا عدم جواز (حرمت تکلیفی) عمل کسی احراز نشده، باید آن را جائز و روا شماریم. به عبارت دیگر مقصود از صحت در این مورد، حلیت و جواز تکلیفی است.

معنای دیگر، اصل صحت عمل دیگران، درستی و ترتب آثار حقوقی (در مقابل فساد و نادرستی) است که در این مورد سخن از احکام وضعی است: یعنی اگر شخصی عقد یا ایقاعی یا هر عمل دیگر که دارای دو نوع درست و نادرست است را انجام داده یا در حال انجام آن است باید عمل وی را بر درستی حمل نمود و کلیه آثار عمل صحیح را بر آن مترتب ساخت. از نظر حقوقی اصل صحت عمل دیگران در معنای دوم مهم‌تر است، بویژه اینکه اصل مزبور در این معنا به عمل مسلمانان اختصاص ندارد و حداقل اعمال حقوقی عرفی همگان (عقود و ایقاعات) ولو غیر مسلمانان (الحکیم، ۱۴۱۴، ج ۵/۴۷۲) را در بر می‌گیرد و بر ژرف‌نگری حقوق اسلامی دلالت دارد.

برای اثبات این اصل در حقوق اسلامی ادله مختلفی ارائه شده است ولی عمده دلیل این قاعده، روش قطعی همه مسلمانان بلکه خردمندان در هر زمان و از هر دینی بر حمل افعال دیگران بر عمل صحیح شمرده شده است که شارع نه تنها آن را رد نکرده است بلکه مورد تأیید نیز قرار داده است (الموسوی البجنوردی، ۱۳۷۷، ج ۱/۲۸۷؛ الحکیم، ۱۴۱۴، ج ۵/۴۶۷-۴۶۷؛ الموسوی الخمینی، ۱۳۷۵، ۳۵۸-۳۵۹؛ همو، ۱۳۸۵، ج ۱/۳۲۰؛ العراقي، بی تا، ج ۴/۷۷؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۱، ج ۱/۱۲۵؛ گرجی، ۱۳۷۱، ۹۶-۹۷).

مرحوم شیخ انصاری (ره) به عقل مستقل نیز به عنوان دلیلی دیگر بر قاعده فوق استناد می‌فرماید که قابل توجه است. به اعتقاد ایشان، عقل مستقل حکم می‌نماید که اگر بر اصل صحت عمل دیگران اتکا ننماییم و بنا را بر صحت عمل ایشان نگذاریم اختلال در نظام معاد و معاش پیش می‌آید حتی اختلال حاصل از کنار گذاردن این اصل از اختلال ناشی از کنار گذاردن قاعده ید مسلمان بیشتر است (الأنصاری، ۱۴۱۹، ج ۳/۳۵۰-۳۵۱؛ همچنین ر.ک. مکارم شیرازی، ۱۴۱۱، ج ۱/۱۲۱). البته در مورد اصل فوق به آیات، روایات و همچنین به اجماع قولی نیز استناد شده است لیکن همه موارد مزبور مورد خدشه قرار گرفته است.^۲

اصل مزبور همان‌گونه که اشاره شد به عمل دیگران اختصاص دارد یعنی اگر کسی در درستی یا نادرستی عمل دیگری شک نماید باید به موجب ادله این اصل بر درستی آن حکم کند و تمامی آثار عمل صحیح را بر آن بار نماید. با توجه به همین اصل است که یکی از

۱. برای ملاحظه نظر مخالف ر.ک. الحکیم، ۱۴۱۴، ج ۵/۴۶۷.

۲. برای مطالعه تفصیلی در این خصوص ر.ک. الأنصاری، ۱۴۱۹، ج ۳/۳۵۰-۳۵۱؛ الموسوی البجنوردی، ۱۳۷۷، ج ۱/۲۸۷؛ گرجی، ۱۳۷۱، ۹۵-۹۶.

حقوقدانان اسلامی (گرجی، ۱۳۷۲، ۲۶) پس از بیان اینکه التزامات و تعهدات ناشی از قرارداد تنها نسبت به طرفین قرارداد مؤثر است (اثر نسبی قرارداد) احترام به آثار قرارداد و ترتیب اثر دادن به آن را مخصوص طرفین قرارداد ندانسته بلکه ترتیب آثار وضعی قرارداد از قبیل مالکیت مشتری نسبت به مبیع، مالکیت بایع نسبت به ثمن، زوجیت مرد و زن نسبت به یکدیگر در عقد نکاح و... را بر عموم لازم دانسته‌اند.

با توجه به توضیحات فوق اصل صحت عمل غیر از راه قیاس اولویت، قاعده قابلیت استناد قرارداد در مقابل اشخاص ثالث را به اثبات می‌رساند زیرا چنانچه اشخاص ملزم باشند در مقام شک در درستی فعل دیگری (مانند عقدی که دیگری منعقد نموده است) آن را حمل بر صحت نمایند و آثار عقد صحیح را بر آن مترتب نمایند، در غیر مقام شک یعنی مواردی که در درستی عمل دیگری تردید ندارند به طریق اولی ملزم به احترام به آن و آثار شرعی و حقوقی مترتب بر آن می‌باشند.

ج- سیره مسلمانان، روش خردمندان و دلیل عقل

از سیره مسلمانان و روش خردمندان می‌توان به‌عنوان مبنایی مستقل برای قابلیت استناد قرارداد بهره برد چرا که روش مسلمانان بلکه همه خردمندان (چه مسلمان و چه غیر مسلمان) در اعصار گوناگون به نحو مستمر و در مرآی و منظر معصومین (علیهم السلام) بر این بوده است که به قراردادهای یکدیگر به‌عنوان مهم‌ترین وسیله مبادله اقتصادی در جامعه، احترام می‌گذارند و آثار قراردادها را میان طرفین قرارداد به رسمیت می‌شناخته‌اند. به‌عنوان مثال منکر انتقال مالکیت یا سایر حقوق و آثار ناشی از قرارداد نمی‌شده‌اند و استناد یکدیگر به قرارداد را به‌عنوان وسیله‌ای در خصوص ایجاد یا انتقال حق یا آثار دیگر را مورد توجه قرار می‌داده‌اند و حتی در صورت تردید در صحت قرارداد نیز قرارداد را معتبر به شمار می‌آورده‌اند و نه تنها ردی از سوی شارع در این خصوص صورت نگرفته است بلکه با توجه به مطالبی که در خصوص اصل صحت بیان گردید مورد امضاء نیز قرار گرفته است.

اختلال نظام نیز به‌عنوان دلیلی عقلی می‌تواند قابلیت استناد قرارداد را به اثبات رساند چراکه عدم پذیرش قابلیت استناد قرارداد نسبت به اشخاص ثالث، موجب می‌شود که اشخاص مزبور، قراردادها را به سلیقه خویش مورد نفی و اثبات قرار دهند و در نتیجه اعتباری برای قرارداد (به‌عنوان شایع‌ترین وسیله مبادلات اقتصادی و غیره) باقی نماند. بدیهی است در این حالت، قرارداد، تأثیر خود میان طرفین قرارداد را نیز از دست خواهد داد و روابط حقوقی اشخاص در جامعه که به‌طور معمول بر پایه قرارداد استوار است، در هم ریخته و اختلال در نظام اجتماعی پدید می‌آید. عقل به‌طور مستقل و بدون نیاز به حکم شارع، چنین اختلالی را

روی بر نمی‌تابد و هر آنچه را موجب ایجاد آن گردد نفی نموده و در نتیجه به پذیرش قابلیت استناد قرارداد به‌عنوان یک قاعده حکم می‌نماید.

نتیجه‌گیری

با توجه به مباحث مطرح شده، قابلیت استناد قرارداد اصطلاحی است که برای بیان آثار غیرمستقیم قرارداد نسبت به اشخاص ثالث به‌کار می‌رود و با قاعده اثر نسبی قرارداد که در مقام بیان نسبی بودن آثار مستقیم قرارداد است، منافاتی نداشته و استثناء بر آن نیز نیست بلکه این دو قاعده مکمل یکدیگرند. برای قابلیت استناد قرارداد در حقوق فرانسه مبانی متعدد ارائه شده است. مهم‌ترین آنها عبارتند از «قرارداد به عنوان یک واقعه اجتماعی»، «قابلیت استناد حقوق فردی ناشی از قرارداد» و «نیروی الزام‌آور قرارداد». در حقوق ایران نیز با توجه به مبانی فقهی می‌توان مبانی محکم برای قاعده قابلیت استناد قرارداد در مقابل اشخاص ثالث ارائه داد که مهم‌ترین آنها استناد به قاعده صحت عمل غیر و قیاس اولویت نسبت به آن و نیز سیره مسلمانان، روش خردمندان و حکم عقل سلیم بر لزوم پذیرش قاعده مزبور است.

منابع و مأخذ

الف- فارسی

۱. قرآن کریم.
۲. شهیدی، مهدی (۱۳۸۳)، «حقوق مدنی»، ج ۳، آثار قراردادهای تعهدات، تهران: انتشارات مجد، ج ۲.
۳. صفایی، سیدحسین (۱۳۸۵)، «دوره مقدماتی حقوق مدنی»، ج ۲، قواعد عمومی قراردادها، تهران: نشر میزان، ج ۴.
۴. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۲)، «آیات الاحکام»، تهران: دفتر مطالعات و تحقیقات علوم اسلامی، ج ۱.
۵. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵)، «اثبات و دلیل اثبات»، ج ۲، تهران: نشر میزان، ج ۳.
۶. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۶)، «حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها»، ج ۳، تهران: شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا، ج ۲.
۷. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۱)، «دوره مقدماتی حقوق مدنی»، اعمال حقوقی: قرارداد-ایقاع، تهران: شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا، ج ۲.
۸. گرجی، ابوالقاسم (۱۳۷۱)، «اصل صحت عمل غیر»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۲۸، صص ۹۱-۱۱۶.
۹. گرجی، ابوالقاسم (۱۳۷۲)، «مقالات حقوقی»، ج ۱، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ج ۲.
۱۰. محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۲)، «قواعد فقه»، بخش مدنی، تهران: مرکز نشر علوم انسانی، ج ۱۰.
۱۱. موحد، محمد علی (بی‌تا)، «مختصر حقوق مدنی»، تهران: انتشارات آموزشگاه عالی حسابداری.
۱۲. موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۳۷۲)، «قواعد فقهیه»، تهران: نشر میلاد، ج ۲.

ب- عربی

۱. الأنصاری، الشیخ مرتضی (۱۴۱۹ق.)، «فرائد الاصول»، ج ۳، قم: مجمع الفکر الإسلامی ج ۱.

٢. الحسينى البزدي الفيروزآبادى، سيد مرتضى (١٤٠٠ق.)، "عناية الاصول فى شرح كفاية الاصول"، ج٥، قم: منشورات الفيروزآبادى، ج٤.
٣. الحكيم، سيد محمد سعيد (١٤١٤ق.)، "المحكم فى اصول الفقه"، ج٥، مؤسسه المنار، ج١.
٤. الحكيم، سيد عبد الصاحب (١٤١٨ق.)، "منتقى الاصول" (تقريرات درس سيد محمد حسينى روحانى)، ج٧، قم: الهادى، ج١.
٥. العراقى، آغا ضياء الدين (بى تا)، "نهاية الافكار"، ج٤، قم: منشورات جماعة المدرسين فى الحوزة العلمية فى قم المقدسة.
٦. المكارم الشيرازى، ناصر (١٤١١ق.)، "القواعد الفقهية"، ج١، قم: مدرسه امام امير المؤمنين (ع)، ج٣.
٧. الموسوى البجنوردى، السيد ميرزا حسن (١٣٧٧)، "القواعد الفقهية"، ج١، قم: نشر الهادى.
٨. الموسوى الخمينى، سيد روح الله (١٣٧٥)، "الاستصحاب"، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى، ج١.
٩. الموسوى الخمينى، سيد روح الله (١٣٧٩)، "كتاب البيع"، ج٢، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى.

ج- خارجى

- 1- Ancel, Pascal(1999), "Force obligatoire et contenu obligationnel du contrat", RTDCiv, N°4.
- 2- Bénabent, Alian(1995), "Droit civil, les obligations", 5° éd.
- 3- Carbonnier, Jean(1988), "Droit Civil", T. 4, Les obligations, Paris, Presses universitaires de France, 13° éd.
- 4- Cornu, Gerard(1992), "Vocabulaire juridique", Paris, Presses universitaires de France, 3° éd.
- 5-David, R.(1973), "Les contrats en droit anglais", Paris, LGDJ.
- 6- Duclos, José(1984), "L'opposabilité(essai d'une théorie générale)", Paris, LGDJ.
- 7- Flour J., Aubert J. L. et Savaux E.(2002), "Les obligations", L'acte juridique, aris, Armand Colin et Delta, 2° éd.
- 8- Ghestin, Jacques, Jamin, Christophe et Billiau, Marc(2001), "Traité de Droit Civil", Les effets du contrat, Paris, LGDJ, 3° éd.
- 9- Malaurie Ph. et Aynès L.(1995), "Cours de Droit Civil", T. 5, les obligations, Paris, Éditions Cujas, 6° éd.
- 10- Marty G. et Raynaud P.(1988), "Droit civil", les obligations, T. 1, 2° éd., Paris.
- 11- Mazeaud H. L. et J. et Chabas, François(1985), "leçons de Droit civil", T. 2, V. 1, Paris, Éditions Montchrestien, 7° éd.
- 12- Starck, Boris, "Droit civil", obligations(1972), Paris, Librairies techniques.
- 13- Terré F. et Simler Ph.(1998), "Droit Civil, Les obligations", 5°éd, Paris, dalloz.
- 14-Terré F. et Simler Ph.(1998), "Droit Civil, Les biens", Paris, dalloz, 5°éd, 1998.
- 15-Veaux, Daniel(1996), "Contrats et Obligations", Effets des conventions à l'égard des tiers, J.-Cl. Civil, Art. 1165, Fascicule 37-3, Éditions du Juris-Classeur.
- 16-Viney, Geneviève(1989), "Traité de droit civil", Introduction à la responsabilité, Paris, LGDJ, 2° éd.
- 17-Weill, Alex et Terré, François(1980), "Droit Civil, les obligations", Paris, Dalloz, 3° éd.
- 18-Wintgen, Robert(2004), "e WGH FUWJXH GH O QWRO GRSSRDELO", les effets du